

جنگ با ایران و نقشه خاورمیانه جدید

عبدالله شهبازی

۱- من هنوز تحلیل مندرج در یادداشت مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ [۱] خود را معتبر می‌دانم و برآنم که کانون‌های هدایت‌کننده دولت جرج بوش، یعنی «نتوکان‌ها» (نومحافظه‌کاران صهیونیست حاکم بر ایالات متحده آمریکا) و شرکای بریتانیایی آن‌ها، به شدت در تکاپوی تحمیل جنگی جدید و بزرگ بر منطقه خاورمیانه هستند و آماج این جنگ ایران است.

از زمان انتشار تحلیل فوق تحولات جدیدی رخ داده که آن را مستندتر و جدی‌تر می‌کند. برای آشنایی با چند نمونه از جدیدترین موارد، بنگرید به مصاحبه فیلت لورت و هیلاری من، مدیران پیشین دستگاه شورای امنیت ملی آمریکا در دولت جرج بوش، با مجله *اسکوائر* [۲] (گزارشی از مصاحبه فوق به فارسی در این آدرس [۳] در دسترس است)؛ و اظهارات ملکه الیزابت دوم در مجلس لردها علیه ایران؛ که چارچوب سیاست دولت بریتانیا را در سال آتی تعیین می‌کند. [۴] آن تحلیل‌گران ایرانی که سخنان فوق را به جد نگرفتند، جایگاه درجه اول نهاد سلطنت بریتانیا در ساختار الیگارشی جهانی را نمی‌شناسند و از پیوندهای دیرین و عمیق آن با صهیونیست‌ها و ابعاد عظیم سرمایه‌گذاری‌های آن در کمپانی‌های بزرگ تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مطلع نیستند. باید بیاد داشته باشیم که برخلاف ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا، که اعلان جنگ را منوط به مجوز کنگره (مجلس نمایندگان و مجلس سنا) می‌کند، در بریتانیا ملکه (پادشاه) می‌تواند شخصاً و بدون موافقت مجلسین اعلان جنگ کند. به عنوان نمونه، در جنگ جهانی دولت، روزولت (رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا) برای اعلان جنگ با ژاپن مجبور به کسب مجوز از کنگره شد ولی جرج ششم (پادشاه بریتانیا) رأساً اعلان جنگ کرد.

این تلاش جنگ‌افروزان به‌رغم تمایل و خواست افکار عمومی و بخش قابل توجهی از نهادهای کارشناسی دولتی و کانون‌های سیاسی و اعضای کنگره آمریکا، هم از حزب دمکرات هم از حزب جمهوری‌خواه، است. برای نمونه، بنگرید به سخنان دکتران پل نماینده حزب حاکم جمهوری‌خواه از ایالت نکزاس. [۵]

۲- تحلیل من دارای دو بنیان نظری است:

یک: عدم وقوع جنگ جدید به معنی افول تنش‌های جاری در خاورمیانه و به تبع آن خروج تدریجی نیروهای نظامی ایالات متحده و بریتانیا از عراق و منطقه است. این بدان معناست که «پروژه جنگ با تروریسم» به پایان خود رسیده و پیمانکاران نظامی و کانون‌های ذینفع در نظامی‌گری باید راهی جدید برای تأمین درآمدهای میلیارد دلاری، که از بودجه دولت ایالات متحده تأمین می‌شود، بیابند. این کانون‌ها پروژه فوق را نه در پایان بلکه در آغاز راه می‌دانند و هنوز سودهای دور و دراز در سر دارند.

«مجمع نظامی-صنعتی»، همان شبکه گسترده‌ای که ژنرال آیزنهاور در سخنرانی تودیع خود (۱۷ ژانویه ۱۹۶۱) درباره خطر سیطره آن بر دولت ایالات متحده هشدار داد، [۶] از شعبده ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا به امروز، در پرتو «پروژه جنگ با تروریسم» بودجه نظامی آشکار و پنهان دولت ایالات متحده آمریکا را به ارقامی فراتر از اوج «جنگ سرد» و دوران سیطره ریگان‌سیسم رسانیده است. [۷] پایان پروژه «جنگ با تروریسم» یعنی پایان پیمان‌های عظیم تسلیحاتی و این تحولی است که کانون‌های پس‌پرده حکومت‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و سخنگویان سیاسی آن‌ها، یعنی

نئوکان‌ها، می‌کوشند بهر طریق مانع آن شوند.

دو: امپریالیسم انگلوساکسون (ایالات متحده آمریکا و بریتانیا) و شرکای صهیونیست آن خود را در موضع پیروزمند سال‌های پس از پایان جنگ اول جهانی می‌دانند؛ زمانی که طی آن نقشه سیاسی خاورمیانه جدید را بر ویرانه‌های عثمانی مغلوب بنا کردند. هم‌اکنون نیز همان کانون‌ها طرح بنای خاورمیانه جدید را در دستور کار خود دارند.

در نقشه خاورمیانه جدید، برخلاف گذشته، به دولت‌های بزرگ و قدرتمند حافظ منافع امپریالیسم غرب در منطقه خلیج فارس، مانند حکومت پهلوی، نیاز نیست بلکه منطقه باید به دولت‌های کوچک، بر مبنای تقسیمات قومی، تقسیم شود. تجربه تلخ حکومت‌های پهلوی و صدام نشان داده که دولت‌های بزرگ نمی‌توانند ژاندارم‌های خوبی برای امپریالیسم در منطقه باشند. در خاورمیانه جدید حضور مستقیم نظامی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از جایگاه تعیین‌کننده برخوردار است.

مهم‌ترین عاملی که سلطه مستقیم نظامی آمریکا و بریتانیا بر منطقه خلیج فارس را الزام‌آور می‌کند، مسئله انرژی است. مخازن نفت جهان طی سال‌هایی نه چندان دور، حتی در قاره آمریکا، به پایان خواهد رسید و انرژی جهان به‌طور عمده بر گاز متکی خواهد شد. خلیج فارس مخزن اصلی گاز جهان است و امپریالیسم انگلوساکسون نمی‌تواند اجازه دهد کشوری چون ایران بر بزرگ‌ترین مخزن بالفعل گاز جهان تسلط داشته باشد و از این طریق قدرتی چون چین بتواند، بدون نیاز به پیوند با آمریکا، به این منبع انرژی وصل باشد. چین با دستیابی به ذخیره گاز ایران می‌تواند به عنوان ابرقدرت اقتصادی برتر در هزاره سوم میلادی سر برکشد.

۳- آن‌چه گفته شد، انگیزه‌های واقعی تلاش‌های جنگ‌افروزان علیه ایران را روشن می‌کند. در این کارزار، فعالیت‌های ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای بهانه‌ای بیش نیست. اگر ایران، حتی همین امروز، تمامی خواست‌های دولت بوش را بپذیرد و کلیه فعالیت‌های خود را در زمینه انرژی هسته‌ای تعطیل کند، جنگ‌افروزان بهانه‌ای جدید خواهند جست. آنان دارای نقشه معینی برای آینده منطقه خاورمیانه هستند و در تکاپوی تحقق آن؛ و از سوی دیگر «پروژه جنگ با تروریسم» را به عنوان جایگزین «پروژه جنگ سرد» آغاز کرده‌اند تا از این طریق اقتصاد مبتنی بر نظامی‌گری را تغذیه کنند. این پروژه، به هر قیمت، باید تداوم یابد.

بنابراین، عملکرد کسانی که سیاست دولت احمدی‌نژاد در زمینه انرژی هسته‌ای را علت مواضع خصمانه و جنگ‌افروزانه علیه ایران جلوه می‌دهند، یا ساده‌اندیشانه است یا مغرضانه. اگر به جای احمدی‌نژاد هر کس دیگر در رأس دولت ایران جای داشت، رفسنجانی یا خاتمی، بهانه‌جویی برای جنگ با ایران به همین شدت در جریان بود. امپریالیسم انگلوساکسون و شرکای صهیونیست آن، و زرسالاران ذینفع در نظامی‌گری، برای تحقق نقشه‌ها و نیل به مطامع خود به هیچ کس و هیچ چیز رحم نمی‌کند. کسانی که جنگ‌های اول و دوم جهانی را، با تمامی مصائب عظیم آن، بر بشریت تحمیل کردند، اینک از «جنگ جهانی سوم» سخن می‌گویند. آنان در این میان حتی حکومتی همبسته با غرب چون آل سعود را نیز متلاشی خواهند کرد زیرا نگران گسترش نفوذ «لابی عربی-اسلامی» در ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه در حوزه‌های دانشگاهی و مالی، هستند که در دهه اخیر به عنوان رقیبی در برابر «لابی یهودی-صهیونیستی» سربرکشیده است. گواه این مدعا مواضع نومحافظه‌کاران متنفذی چون دانیل پاییز [۸] است. کسانی که حتی حکومتی چون آل سعود را بر نمی‌تابند چگونه می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را تحمل کنند؟

۴- امپریالیسم انگلوساکسون، زرسالاران صهیونیست و مجتمع نظامی-صنعتی با حدت و شدت در پی تحقق نقشه‌های شوم خویش‌اند که تحمیل جنگ بزرگ به ایران و منطقه خلیج فارس در مرکز آن جای دارد. آیا این بدان معناست که آنان «قادر مطلق» اند و هر چه بخواهند همان خواهد شد؟ چنین نیست. تاریخ سرشار از تحولات غیرقابل پیش‌بینی و چرخش‌های بنیادین است که سیر حوادث را به سمت و سویی خلاف آنچه زورمندان خواسته‌اند، و عقلا پیش‌بینی کرده‌اند، کشانیده است.

شیراز

چهارشنبه، ۳۰ آبان ۱۳۸۶ / ۲۱ نوامبر ۲۰۰۷